**درس خارج فقه استاد سید محمد جواد شبیری**

**کتاب نکاح**

**جلسه53 – 8/ 12/ 1396** **آیه 229 سوره بقره /آیات عدّه در قرآن /کتاب العدد**

خلاصه:

استاد گرامی در جلسه قبل کلمات فقها و مفسران درباره معنای معروف را بیان کردند. ایشان در این جلسه احتمال معروف به معنای وصف خوب را مطرح و رد می‌کنند و در ادامه به بررسی معانی پنج‌گانه معروف در کلمات فقها و مفسران می‌پردازند.

**معروف به معنای خوب**

بحث ما در مورد آیه شریفه عاشروهنّ بالمعروف بود و معانی مختلفی که در کلمات آقایان در این باره بیان شده است را مطرح کردیم. بعضی از دوستان سؤال کردند که چرا کلمه معروف را به معنای اسم مفعول می‌گیرید و دنبال فاعل معروف می‌گردید، ممکن است معروف به معنای خوب باشد و دیگر مبدأ تسمیه خوب به معروف، دخالت در این بحث ندارد.

ابتدا توضیحی درباره این اشکال بدهم و بعد در موردش صحبت کنم. گاهی بعضی از واژه‌ها به خاطر تناسبی که دارند در معنای خاصی وضع تعیّنی پیدا می‌کنند. مثلاً کلمه ضریر به معنای نابینا است ولی چرا به نابینا می‌گویند ضریر؟ به دلیل این‌که ضریر یعنی کسی که آسیب دیده است و به کسی که لال یا کر باشد نمی‌گویند. این واژه معنای خاصی پیدا کرده است و ارتباطش با آن معنای اصلی به خاطر این است که آسیب دیدگی خاصی است. این ارتباطی که می‌گوییم وجه تسمیه است. به تعبیر آقایان وجه تسمیه نه جامع افراد است نه مانع اغیار، نه مطرد است نه منعکس و چنین شرطی در آن وجود ندارد یا بعضی وقت‌ها ممکن است شیئی حدوثاً حتی جامع اغیار باشد ولی بقائاً لازم نیست جامعیت افراد و مانعیت اغیار در آن موجود باشد. ممکن است شهری را به مناسبت ویژگی‌ای که در آن وجود دارد به نامی اسم‌گذاری کنند ولی در ادامه ممکن است اصلاً وجه تسمیه باقی نماند. مثلاً علت این‌که به شیر آب شیر اطلاق کرده‌اند این است که شیرهایی که اول گذاشته بودند مثل سر شیر بوده است و به آن شیر می‌گفته‌اند. در فرانسه واژه‌ای که برای این‌ها هست با واژه خروس یکسان است چون آن‌جا مثل کله خروس بوده است. الآن اصلاً سر شیر وجود ندارد و آن تناسب از بین رفته است ولی باز هم به این شیء خارجی شیر می‌گویند. خیلی وقت‌ها هم افراد آن منشأ را فراموش می‌کنند.

در اطراف قم روستایی هست که به آن قباد بزن می‌گویند. حاج آقا می‌فرمودند آن قباد بیژن است که قباد و بیژن دو شخصیت هستند که آن‌جا را ساخته‌اند. نمونه دیگر کلمه بورانی است. می‌گویند بورانی غذایی بوده که بوران آن را اختراع کرده است و بوران یعنی پوران. اختلافی است و بعضی می‌گویند

پوران دخت دختر کسری انوشیروان این غذا را ساخته است و بعضی

می‌گویند پوران دختر حسن بن سهل زن مأمون است که عروسی تاریخی‌ای هم دارد که در کتب تاریخی خیلی معروف است. الآن شما بورانی که می‌خورید اصلاً یاد پوران دخت نمی‌افتید. مثلاً غذای استانبولی چون اصلش از استانبول آمده بوده است به آن استانبولی گفته‌اند ولی الآن شما استانبولی می‌خورید هیچ وقت یاد ترکیه نمی‌افتید. غرض این است که اگر کلمه معروف را به معنای خوب بدانیم، این حرف‌ها خیلی وجهی ندارد که دنبال عارف و معروف بگردیم.

**پاسخ به این اشکال**

در پاسخ باید دو نکته مد نظر باشد. نکته اول این است که ظاهراً یکی از استعمالات معروف به معنای کار خوب است. هر کار خوبی را معروف می‌گویند. این اطلاقی است که وجود دارد و در مورد خدمت کردن به دیگران هم معروف به کار برده می‌شود. چند باب در کافی هست مانند باب فضل المعروف و باب انّ اهل المعروف فی الدنیا هم اهل المعروف فی الآخرة که این معروف به معنای خدمت رساندن به غیر است. احتمالاً این هم از همان معنای اول است و معروف به معنای نیکی کردن بوده است و با توجه به این‌که نیکی کردن به غیر اطلاق می‌شده و با تعدد دال و مدلول به معنای نیکی به غیر بوده است، قید «به غیر» خیلی وقت‌ها حذف می‌شده است و آن مفاهیم مختلف در خود کلمه معروف گنجانده می‌شود. گاهی در فارسی هم کلمه نیکی به همین معنا به کار می‌رود: تو نیکی می‌کن و در دجله انداز/ که ایزد در بیابانت دهد باز، نیکی به این معنای خاص یعنی کمک‌رسانی به دیگران است.

بعید نیست که در عربی هم همین جور باشد و معنای کار نیک و نیکی کردن به غیر داشته باشد، اما این‌که معروف به معنای وصف یعنی خوب باشد، فعلاً در تصورم نیست. آن‌چه هست به معنای کار خوب یعنی مجموعه وصف و موصوف یا معروف به معنای خدمت رسانی به غیر است. در عاشروهنّ بالمعروف هیچ یک از این دو معنا محتمل نیست. ترجمه فارسی‌اش را بگویم خودتان تصدیق خواهید فرمود و «معاشرت کنید با کار خوب» صحیح نیست. «به خوبی معاشرت کردن» ممکن است و بعضی‌ها که ترجمه کرده‌اند «به نیکی با زنانتان معاشرت کنید» درست است. ظاهراً معروف به معنای به خوبی نیست بلکه به معنای کار خوب یا خدمت کردن به غیر است و هیچ یک از این دو معنا در این‌جا نیست.[[1]](#footnote-1)

نکته دوم که مهم‌تر است این است که اگر گفتیم به معنای نیکی و به معنای کار خوب است، تازه اول

بحث است که خوب عند الشرع، عند العرف، عند العقل یا عند خود شخصی که می‌خواهد عمل کند. همه این احتمالات دوباره می‌آید یعنی نکته جدیدی ایجاد نمی‌کند. در چهار تا از این معانی پنج‌گانه نوعی خوبی وجود دارد و این خیلی ما را در بحث جلو نمی‌برد. معنای اولی که به معنای متعارف گرفته بود با معناهایی که این‌جا مطرح است تفاوت دارد.

**بررسی معانی پنج‌گانه**

پنج معنا را که در کلمات آقایان وارد شده بود ذکر کردیم، ما یعرفه الناس، مأمور به شرعی، مستحسن شرعی، مستحسن عقلی و شرعی و معنای پنجم هم این است که اگر مشابه آن رفتار را نسبت به شوهر انجام دهند آن را می‌پسندد و قبول می‌کند. عرض کردم که این معنای پنجم مستبعد است و خواسته‌اند جوری معنا را درست کنند. عمده‌اش آن چهار معنا است.

به نظر می‌رسد که کلمه معروف به معنای ما یتعارف الناس نیست و بین معروف و متعارف فرق است. مفهومی که ما از معروف می‌فهمیم و در موارد استعمالش هست بار ارزشی مثبت دارد ولی متعارف هیچ‌گونه بار ارزشی ندارد. متعارف یعنی چیزی که مرسوم است و مرسوم ممکن است کار خوب باشد یا بد. بعضی مردم دروغ می‌گویند، غیبت می‌کنند، کم‌فروشی می‌کنند، این‌ها معروف نیست. مگر این‌که ما یتعارف الناس را به همان ما یعرفه الناس بازگردانیم یعنی بگوییم وقتی چیزی در زندگی مردم مرسوم است، اماره بر این است که آن را کار خوبی می‌دانند و ما یتعارف الناس یعنی چیزی که مردم به عنوان کار خوب انجام می‌دهند و قبولش هم دارند.

اگر این باشد همان ما یعرفه الناس است که مرحوم علامه طباطبایی فرموده است. ولی ظاهر کلام مرحوم ابن ادریس و نتیجه‌گیری‌هایی که احیاناً در کلمات فقها هست این نیست، البته قابل تأویل به این معنا است. مثلاً فقها می‌فرمایند بر اساس عاشروهنّ بالمعروف اگر زنی نیاز به خدمت‌کار دارد باید برایش فراهم کرد. این به این معنا است که متعارف بودن خدمت‌کار داشتن برای زن حقی عرفی می‌آورد یعنی ما یتعارف الناس یعنی چیزی که عرفاً زن را ذی حق می‌دانند ولو به اعتبار وضع خاص اجتماعی‌ای که زن در آن قرار دارد. نفس تعارف نیست آن حقوق عرفیه‌ای است که زن در نزد عرف متعارف به خاطر جایگاه اجتماعی‌اش پیدا می‌کند، به طوری که اگر آن حقوق رعایت نشود مثل این‌که نوعی ظلم به حق زن تلقی می‌شود. اگر این معنا بگیریم معنای خیلی قابل توجهی است که در موردش صحبت می‌کنیم. اگر معنای اول را به معنای دوم برگردانیم که مفهومی مثبت در آن تلقی شود، معروف چیزی است که عرف حق زن می‌داند و مرد را به رعایت آن ملزم می‌داند، یعنی واجب عرفی. عاشروهنّ بالمعروف یعنی حقوق عرفی زن را رعایت کنید.

تعارف جنبه نسبی دارد و در عصرها و زمان‌های مختلف ممکن است تعارفات فرق کند. اگر ما یتعارف الناس صرف مرسومیت باشد ظاهر قضیه این است که در هر عصر و زمانی به سبکی که مرسوم است رفتار کنید. اما اگر گفتیم ما یعرفه الناس، خیلی روشن نیست که مراد از ما یعرفه الناس حقوق عرفی در هر زمان باشد. باید بحث کرد که آیا ما یعرفه الناس یعنی حقوقی که عقلا بهم عقلا در همه اعصار قائل به آن هستند یا در هر عصر؟[[2]](#footnote-2) [[3]](#footnote-3) [[4]](#footnote-4) [[5]](#footnote-5)

بنابراین عاشروهنّ بالمعروف به معنای چیزی که متعارف و مرسوم است مراد نیست و اصلاً کلمه معروف به آن معنا نیست. معنای اول را باید به معنای دوم یعنی ما یعرفه الناس برگردانده شود. من مستبعد نمی‌دانم که فقها هم مرادشان همین باشد ولو الفاظشان از افاده این معنا مقداری قاصر است. خیلی مستبعد می‌دانم که کلمه معروف را مرادف متعارف گرفته باشند. معروف لغةً هم به معنای متعارف نیست. معنایی که ظاهر کلام مرحوم ابن ادریس است خیلی بر خلاف کلمات لغویون و استعمالات این واژه است. پس سه معنا می‌ماند. یکی این‌که حقوق عرفی زن را رعایت کردن، دیگری حقوق شرعی زن را رعایت کردن و یکی این‌که حقوق عقلی زن را یا ترکیبی از این‌ها یعنی یکی از این سه تا یا دو تا از این سه تا یا جمع بین همه معانی.

ممکن است بگویید برخی حق‌هایی که عرف قائل است ولی شرع آن‌ها را ردع کرده، آیا عاشروهنّ بالمعروف می‌خواهد بگوید که آن حق‌های غیر امضا شده شرعی را هم رعایت کنید؟ پاسخ این است که ولو ما حقوق عرفی بگیریم، بنابر تناسبات حکم و موضوع می‌خواهد بگوید آن حقوق عرفی‌ای که من آن را ردع نکرده‌ام. تناسبات حکم و موضوع این است که شارع که به این دستور می‌دهد پیداست که آن دستوری را که در جای دیگر تخصیص زده است نمی‌خواهد بیان کند. این قانون عامی است که از اول ناظر به جاهایی که تبصره‌ها و استثناهایی دارد نیست. در واقع تخصیصی بر این دلیل است ولی تخصیصی است که از همان اول افراد توجه دارند. بعضی تخصیص‌ها نیازمند به تعبد خاصی است و

استغراب عرفی وجود دارد و اصل تخصیصش نوعی اعمال مولویت ویژه می‌خواهد ولی این‌جا اعمال مولویت ویژه‌ای نمی‌خواهد. وقتی قانون‌گذار حقوق خاصی را به رسمیت نمی‌شناسد، اگر گفت حقوق را رعایت کنید، روشن است که حقوقی را که به رسمیت نشناخته نمی‌گوید. افراد این تخصیص را خیلی راحت می‌پذیرند یعنی حتی اگر ما مراد از معروف را معروف عرفی بدانیم، به راحتی مواردی را که شارع مقدس حقوقی را به رسمیت نشناخته است از تحت این دلیل خارج می‌بینم ولو تخصیصاً. مرادم این است که اگر ما حقوق عرفی هم بگیریم، این‌که بعضی موارد قطع داریم که حقوق عرفی امضا نشده است رد این وجه نیست. مثل این‌که این دلیل می‌خواهد بگوید حقوق عرفی شرعاً ممضاة است الا ان یدلّ دلیلٌ علی خلافه.

به نظر می‌رسد حمل این جور تعبیرات مثل خوب و معروف - یعنی چیزی که پسندیده است - بر خوب عرفی خلاف ظاهر است مگر این‌که دلیل داشته باشیم. اصل اولیّه در این جور موارد این است که مراد از این تعابیر، تعابیر نزد آن قانون‌گذار است. مثلاً در اوفوا بالعقود بحث است که مراد از این عقود، عقود صحیح شرعی است یا عقود صحیح عرفی؟ یک معنای اوفوا بالعقود این است که العقد ممضاة شرعاً. اگر مفاد اوفوا بالعقود ممضاة شرعاً باشد، نباید در موضوعش امضای شرعی اخذ شود زیرا نمی‌توان گفت عقد شرعی ممضاة شرعاً. بنابر مبنایی که حاج آقا دارند و در کلمات بعضی آقایان دیگر هم هست، اوفوا بالعقود در مقام الزام است، نه در مقام اصل مشروعیت عقود. می‌فرماید عقود صحیح لازم است. مفاد اوفوا بالعقود را فعلاً اصل مفروض بگیرید. اگر بگویند العقد الصحیح لا ضمان، چه فهمیده می‌شود؟ یعنی عقد صحیح عرفاً یا شرعاً؟ ظاهر این تعبیرات این است که عقد صحیح شرعی را می‌گویند و دلیل خاص می‌خواهد تا مراد از این عقد صحیح را عقد صحیح شرعی نگیریم. در صورتی که گفته شود اوفوا بالعقود می‌خواهد بیان کند که العقد الصحیح نافذٌ شرعاً، باید عقد صحیح را به معنای دیگری بدانیم و بگوییم العقد الصحیح عرفی نافذٌ شرعاً. در احل الله البیع هم مطلب همین است. احلّ در مقام اصل مشروعیّت است. نباید گفت بیعی را که صحیح شرعی است حلال کرده است، زیرا بیع صحیح شرعی که صحیح شرعی است. از این رو می‌گویند مراد از احل الله البیع بیع عرفی است، به قرینه محمول احلّ که بر آن بار شده است.

در ما نحن فیه هم به نظر می‌رسد که مراد از معروف، معروف شرعی است و بحث عقل را هم که بعضی پیش کشیده‌اند از این باب است که عقل کاشف از شرع است و اصل اولی در امور عقلی این است که شرع امضا کرده است. به نظر می‌رسد که باید معروف را به معنای معروف شرعی بگیریم مگر دلیل بر خلاف باشد.

ممکن است در خود عاشروهنّ بالمعروف بگوییم مراد معروف شرعی نیست، زیرا اگر معروف شرعی باشد باید این حکم را حکم ارشادی بگیریم. عاشروهنّ بالمعروف می‌خواهد بفرماید که ای مردها حقوق شرعی زن را رعایت کنید. آیا مرد حق کتک زدن زن را دارد یا خیر؟ اگر شرعاً حق کتک زدن داشته باشد داخل در عاشروهنّ بالمعروف می‌شود. در حالی که آن جور که مفسران گفته اند و ظاهراً هم همین طور است، این دلیل جنبه مولویت دارد و صرفاً ارشاد نیست و مثل اطیعوا الله و اطیعوا الرسول نیست. اگر جنبه ارشادیت داشت اشکال نداشت و می‌گفت حقوق شرعی زن‌ها را رعایت کنید، اما تعیین نمی‌کرد کجا حق شرعی است و کجا حق شرعی نیست. در حالی که به نظر می‌رسد عاشروهنّ بالمعروف می‌خواهد چیزهایی را تعیین کند و می‌خواهد بگوید که بعضی رفتارهای مردها شرعی نیست. نوعی مولویّت در عاشروهنّ بالمعروف نهفته است و این مولویت اقتضا می‌کند که ما این را به معنای شرعی نگیریم و باید بگوییم رفتاری است که عقل پسندیده می‌داند یا عرف پسندیده می‌داند. ظهور دلیل عاشروهنّ بالمعروف در مولویّت باعث می‌شود که کلمه معروف را به معنای خاصی بگیریم.

**و آخر دعوانا ان الحمد لله رب العالمین**

محققین گرامی می‌توانند همه روزه دروس استاد (حفظه الله) را در کانال‌های ذیل پیگیری نمایند.

(فقه) https://telegram.me/mjshobeiri

(اصول الفقه) https://telegram.me/mjshobeiri2

محققین گرامی؛ شما می­توانید انتقادات و پیشنهادهای خود نسبت به دروس روزانه را با شماره 09123519358 در میان بگذارید.

1. پاسخ سؤال: تعبیر معاشرت کنید به نیکی کردن، تعبیر قشنگی نیست. معروف به معنای مصدر نیست، اسم مصدر است. تعبیر معاشرت کنید به خدمت رسانی، لحن قشنگی نیست. آنهایی هم که معنا میکنند میگویند عاشروهنّ بالجمیل، جمیل که وصف است. [↑](#footnote-ref-1)
2. پاسخ سؤال: نه ما یتعارف الناس ظاهرش این نیست. به جای کلمه معروف بگذارید متعارف، چه طوری میفهمید؟ میگوید نفقه باید به متعارف باشد، متعارف در عصرهای گوناگون متفاوت است. روشن است که کلمه متعارف نسبی است. ولی معروف ممکن است این طور نباشد. باید بحث کرد که آیا معروف علی وجه الاطلاق مراد است یا معروف فی کل عصر؟ [↑](#footnote-ref-2)
3. پاسخ سؤال: متاع بالمعروف یعنی چیزی که مرسوم است نه آن چیزی که عرف متعارف حق میبینند یعنی نوعی ذی حقی را باید در آن درج کنیم. و الا فرض کنید مرسوم است که مرد زنش را کتک میزند، این داخل در عاشروهنّ بالمعروف است؟ اصلاً آیه شریفه میخواهد برخی سنتهای غلط را تصحیح کند. در شأن نزول آیه هست که رفتارهای بدی با زنها میکردند و آیه میخواهد بفرماید که شما این رفتارها را نداشته باشید. اگر بگوید به رفتار متعارف باید باشد، این لسان لسان اصلاح نیست، زیرا قبلاً هم متعارف همین رفتارها را داشتند. [↑](#footnote-ref-3)
4. پاسخ سؤال: معروف به معنای متعارف نیست. مفهوم معروف ارزشی است اما مفهوم متعارف ارزشی نیست، ولو از استعمالات قدیمی فهمیدیم نه استعمالات الآن یا از ذهنیتهایی که در کتب لغت وجود دارد، از مجموع اینها استفاده میشود که معروف بار ارزشی دارد. [↑](#footnote-ref-4)
5. پاسخ سؤال: یعنی چیزی که به نظر عرف زن ذی حق است. عاشروهنّ بالمعروف یعنی با رعایت حقوق عرفی زن با او رفتار کنید؛ ارزشی است دیگر. بحث سر این است که چه کسی باید این حق را قائل باشد، حقی که عرف قائل است، حقی که عقل قائل است و حقی که شرع قائل است. میفرماید این الزامات حقوقی را باید رعایت کنید، الزامات حقوقی که قانونگذار شرعی یا قانونگذار عرفی یا قانونگذار عقلی به گردن مرد میگذارد. [↑](#footnote-ref-5)